



«وفدیناه بذبح عظیم» تعبیر شد / بررسی وجوه عرفانی حماسه کربلا

بدون توجه به بعد عرفانی شخصیت امام حسین(ع) نمی توان حماسه خونین کربلا را فهمید. روح این حادثه عرفان است و حادثه کربلا بدون بعد معنوی آن قابل تبیین نیست.

بدون توجه به بعد عرفانی شخصیت امام حسین(ع) نمی توان حماسه خونین کربلا را فهمید. روح این حادثه عرفان است و حادثه کربلا بدون بعد معنوی آن قابل تبیین نیست.

در نگرش عرفا به عاشورا، نظرات و مقامات عرفانی مورد توجه قرار گرفته و همه ارکان و مؤلفه های عرفان در این مورد تبیین شده است. در این صحنه هر یک از افراد عاشورا هم به عنوان مصداق یک مولفه عرفانی اند و هم به عنوان نماد آن، به گونه ای که تمامی عناصر موثر در سلوک عرفانی مورد توجه قرار گرفته است. عرفا از هر دین و مسلک و مذهبی امام حسین(ع) را به عنوان قطب عرفان و سایر بزرگواران را در قالب نقش های دیگر مورد توجه قرار داده اند.

مولانا نیز جزو عارفانی است که هم به مدح و ثنای امام حسین(ع) پرداخته و هم درباره آن نظریاتی داده است. از نظر او امام حسین(ع) عاشق وارسته ای است که جان خود را بر طبق اخلاص نهاده است. به اعتقاد وی نخستین صفت عاشق راستین آن است که باید آماده باشد تا خود را برای حق قربان کند و چون امام حسین(ع) آماده شهادت در راه حضرت حق بود از نظر مولوی مصداق بارز عشق و عاشقی است که آن را در صحرای کربلا محقق ساخت. او در تشبیهی حسین(ع) را مرکز و دل حقیقت می داند و طرف مخاصم او یعنی یزید را فرسنگ ها از حقیقت دور دانسته و به فراق و هجران تشبیه کرده است.

در گفت و گو با سه تن از اساتید عرفان اسلامی به بررسی وجوه عرفانی حماسه کربلا نشستیم که اکنون گزارش آن از نظر شما می گذرد؛

«وَفْدَيْتَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» در واقعه کربلا تعبیر شد

دکتر غلامرضا اعوانی رئیس هیئت مدیره انجمن حکمت و فلسفه ایران در گفتگو با [خبرنگار مهر](#) گفت: عاشورا، جایگاه خیلی عظیمی در تاریخ اسلام دارد. در واقع خوابی که حضرت ابراهیم(ع) دیدند که حضرت اسماعیل(ع) را به قربانگاه می برند و همین کار را هم انجام دادند و ایشان را به قربانگاه بردند، اما این خواب تعبیر نشد، تعبیرش در امام حسین(ع) انجام شد و طبق نظر بعضی از مفسران آیاتی از قرآن به این معنی دلالت دارد، آنجایی که داستان حضرت اسماعیل(ع) را بیان می کند و می فرماید: «وَفْدَيْتَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» و او را در ازای قربانی بزرگی که مراد همان گوسفندی باشد که حضرت ابراهیم(ع) قربانی کرد فدا دادیم. «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُئِمِّنُ» این آزمایش بزرگی برای حضرت ابراهیم(ع) بود اما در ادامه آیه آمده است «وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ» این را برای دیگران باقی گذاشتیم. به این علت مفسران می گویند که این آزمایش برای امام حسین(ع) واقع شد و ایشان از این امتحان الهی سربلند بیرون آمدند.

اعوانی در ادامه گفت: در ظاهر این امر، مقامی بوده که خداوند برای حضرت امام حسین(ع) حفظ کرده است، مقام شهادت مقام عظیمی است که فقط خواص به این درجه می رسند. به این دلایل است که به حضرت امام حسین(ع) ذبیح الله می گویند. به هر تقدیر این مسأله مهمی است که باید به آن توجه کرد، چیزی بوده که در فطرت اول وجود بوده و باید اتفاق می افتاد. اگر به ظاهر امر هم نگاه کنیم مسأله طور دیگری است که بنده وارد بحث ظاهر قضیه نمی شوم که چه اتفاقاتی بعد از حضرت رسول(ص) صورت گرفت و واقعا چه حوادثی روی داد که به این حادثه انجامید. این وقایع در کتب مختلف تاریخی و ... بررسی شده که می توان به آنها مراجعه کرد.

وی افزود: واقعا حضرت امام حسین(ع) دین اسلام را احیاء کردند و به حقیقت محمدی برگرداندند، به حقیقتی که در زمان حضرت رسول(ص) بود، چنانچه امام علی(ع) هم این کار را انجام دادند و دین را به اصل خود برگرداندند و از انحراف ها جلوگیری کردند و در واقع هر امامی این کار را کردند که آنها وارثان به حق حضرت رسول(ص) و قرآن مجسم و ناطق بودند این کار را انجام دادند و قرآن و دین را احیا کردند. عرفا این را قبول دارند، ببینید که مثلا مولانا چه اشعاری درباره امام حسین(ع) دارد که برخی از آنها به صورت سرود تهیه شده و از صدا و سیما پخش می شود که شاید مردم تصور نکنند که این اشعار متعلق به مولاناست.

اعوانی در پایان گفت: امام حسین(ع) مظهر انسان و ولی کامل هستند که فقط انسان کامل می تواند دین را احیاء کند. ایشان در واقع وارث به حق رسول الله(ص) و وارث به حق ایشان و عالم حقیقی دین است، نه تنها ارث جسمانی از حضرت رسول(ص) بلکه جسم روحانی و معنوی هم از ایشان بردند و وارث ولایت و وارث حقیقی ایشان بودند و البته همه ائمه(ع) ما این گونه بودند و عرفا اینها را قبول دارند؛ چنانچه مولانا در اشعارش آورده است. همچنین عطار در تذکرة الاولیاء کلام خود را با امام صادق(ع) و امام باقر(ع) شروع می کند و می گوید ولایت متعلق به اینهاست، اینها عرفای حقیقی بودند و این اعتقاد در میان عرفا و اندیشمندان و نویسندگان اسلامی فراوان دیده می شود. شاید در بسیاری از آثار این امر پیدا نباشد اما در باطن همه آنهاست.

ندای هل من ناصر ینصرنی سیدالشهدا(ع) هنوز طنین انداز است

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سیدسلیمان صفوی رئیس آکادمی مطالعات ایرانی لندن نیز در این باره به [خبرنگار مهر](#) گفت: مولانا در مثنوی معنوی و دیوان شمس متأثر از دعای عرفه امام حسین(ع) و زیارت عاشورا و حماسه کربلا، اشعار نغزی را سروده است، بلندترین و مشهورترین غزل مولانا در باب عظمت و علو مقام امام حسین(ع) و شهیدان کربلا، غزل ۲۷۰۷ کلیات شمس است. مطلع غزل، شهیدان الهی و بلاجویان معاشقه کربلایی و پایان آن ارجاعی است زیبا به انسان کامل و خورشید موعود که شاهد و ناظر است و اصل اصل نزول انوار الهی در عالم ممکنات است. فتأمل.

سلیمان صفوی ادامه داد: در این غزل، شهیدان و عاشقان مترادفند، شهیدان به مدد تجرد وجودی و معرفت که مقدمه عاشقی است و بالهای عاشقی، برتر و فراتر از مرغان هوایی در ساحت حضرت دوست پرواز می کنند که یحبهیم و یحبونه(۵۴- سوره مائده). آنها شاهان عالم غیب اند که به یاری عشق، بابهای عوالم پنهان را گشوده اند و ازجمله رموز توفیق آنها در این پرواز عاشقانه، رهایی از انواع خود است. آنها با فنا و بقا در عقل عقل در ناکجا آبادند. از دیدگاه جلال الدین مولوی، شهیدان عاشق اند و امام حسین(ع) سید و سالار و شاه شهیدان است. شهیدان با پای نهادن بر نفس اماره، از خودخواهی و امیال دنیوی رهایی یافته، در حضرت حق فانی شده و به مقام بقا واصل گشته اند.

وی افزود: نفس اماره ما را به سکوت در مقابل بی عدالتی و تضییع حقوق مردم برای ماندن در شبکه قدرت می خواند اما حسینی های عاشق پیشه در منازعه هر روزه به قول مولوی عقل جزئی و عقل ربانی به ندای وجدان پاک خود جواب لبیک برای یاری دادن به راه و منش حسینی در عصر امروز می دهند. ندای هل من ناصر ینصرنی سیدالشهدا(علیه السلام) هنوز در کربلای زمین طنین انداز است! آیا کسی هست که به ندای حسین(ع) برای اصلاح وضع جامعه و امت اسلامی لبیک گوید و فارغ از محاسبات قدرت به یاری اصلاحات حسینی بی غل و غش و مخلصانه بپردازد؟ در اربعین سیدالشهدا(ع) هر کس در خلوت خود به محاسبه بنشیند و ببیند در کدام جبهه ایستاده است.

صفوی با اشاره به اینکه به عقیده مولوی، قلب سلیم مانند حسین(ع) است که تسلیم مطلق حق است و دوری از حق و حقیقت مانند منش یزید است، گفت: شهادت حسین(ع) در دیدگاه اهل بینش معادلاتی ناحق نوعی اسارت است، اما در حقیقت آن بزرگ وار به زندگی ابدی واصل گشته است و قلب سلیم در مقابل حق الله و حق الناس نیز محشور با سیدالشهدا(ع) و خدای عزیز و قوی امام عاشقان شهید است.

حماسه کربلا بدون بعد معنوی آن قابل تبیین نیست

دکتر محمد فنائی اشکوری، استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) با بیان اینکه مهمترین بعد شخصیتی حضرت سیدالشهدا(ع) بعد معنوی و عرفانی ایشان است، گفت: وقتی از عرفان امام حسین(ع) سخن می گوئیم بیم آن هست که کسی گمان کند امام حسین هم عارفی از میان عرفا و همچون آنان و یا قدری بالاتر از آنهاست. چنین نیست. امام حسین(ع) ولی الله است که عالی ترین مرتبه کمال معنوی است؛ چنانکه گفته اند عرش عرفان فرش ولایت است. این بعد در تمام شخصیت و سراسر حیات مبارکش حضور و ظهور دارد. عالی ترین تجلی عرفان را هم در عمل امام حسین(ع) و هم در گفتار او می توان دید.

استاد موسسه امام خمینی گفت: اما در دو موضع، بعد عرفانی امام حسین(ع) آشکارتر است: یکی در دعای عرفه است و یکی در حادثه عاشورا. دعای عرفه (دعایی که امام حسین(ع) در صحرای عرفات در روز عرفه ایراد کردند) سراپا مناجاتی عرفانی است. اوج بیانات در باب معارف عرفانی در این دعا بیان شده است. از این رو این مناجات همیشه مورد توجه عرفای مکتب اهل بیت بوده است. باید اشاره کنم که عرفان فقط در قسمت پایانی مناجات (که گاهی از حیث سند در آن مباحثاتی هست) نیامده، بلکه در سراسر این دعا رایحه خوش عرفان مشام جانها را معطر می کند.

فنائی اشکوری در ادامه گفت: در این دعا معارف بلند عرفانی درباره خداوند و اسماء و صفات و افعال الهی و رابطه بندگان با خدا به زیباترین وجهی بیان شده است. در واقع این مناجات یکی از منابع اصلی برای استخراج و تدوین جهان بینی عرفانی و اصول معنوی شیعی است. معارف عمیق الهیاتی که امام حسین(ع) در این مناجات مطرح می کند جلوه ای از عرفان حسینی است. عرفان امام حسین(ع) فقط در سخنان او و در مناجات و گفتگو با خدا نمایان نشده است. بهترین جایی که این عرفان تجلی و ظهور عینی پیدا کرده است حادثه عظیم عاشورا است که امام حسین(ع) آفرید. عرفان عاشورائی در اینجا شناخته می شود.

وی افزود: بعد عرفانی و الهی وجود امام حسین(ع) در تک تک جملاتی که در سفر از مدینه و مکه به کربلا فرموده و گفتگوهایی که با دشمن و یاران خود داشته، مشخص است. اما بالاتر از اینها آن چیزی است که در عینیت خارجی و در عمل نشان داده است. بدون توجه به بعد عرفانی شخصیت امام حسین(ع) نمی توان حماسه خونین کربلا را فهمید. اگر کسی به بعد معنوی و عرفانی وجود و شخصیت امام حسین(ع) بی توجه باشد ابدًا نمی تواند حقیقت حادثه عاشورا را بفهمد. حادثه کربلا بدون بعد معنوی آن قابل تبیین نیست. روح این حادثه عرفان است. عرفان یعنی معرفت الله، عشق و محبت به خدا و دلدادگی و سرسپردگی به خدا و در یک کلام بندگی خدا.

این پژوهشگر عرفان ادامه داد: چگونه می توان فهمید که انسانی با خانواده و جمع اندک و محدودی از فرزندان و یاران در مقابل سپاه مجهز و با جمعیت چند ده هزار نفری قرار می گیرد و تسلیم نمی شود و تا آخرین قطره خون خود و یارانش مقاومت می کند و می جنگد و اسارت فرزندان و خانواده اش را می پذیرد؟ این عمل جز با معرفت الهی و عشق الهی به هیچ شکل دیگری قابل تفسیر معقول نیست؛ یعنی به تنهایی با تحلیل سیاسی و اجتماعی و هیچ رویکرد دیگری نمی توان این حادثه را فهمید. همه اینها وقتی معنا دارد که باطن و روح و جان واقعه عاشورا و شخصیت امام حسین(ع) که همان بعد

عرفانی و عشق به خدا و ذوب در خدا بودن و فانی بودن در خداوند است شناخته شود. بدون توجه به این بعد نمی توان این حادثه را درک کرد.

وی در پایان گفت: حُبّی که امام حسین(ع) در مناجات عرفه بیان می کند در حادثه کربلا به نمایش می گذارد و بندگی و دلبردگی را به اوج خود می رساند. توکل به خدا و تسلیم در مقابل اراده و مشیت پروردگار را به زیباترین شکل و در اوج خود در صحنه عاشورا به نمایش گذاشته است. راضی بودن به قضای الهی در عمل امام حسین(ع) و همینطور در سخنانش در آخرین لحظات می درخشد، آنجا که می گوید: «الهي رضي بقضاءك تسليما لامرک لامعبود سواک».